

واکنش جامعه قومی داغستان نسبت به حکومت نادرشاه افشار

کوروش صالحی*^۱، نادر راز^۲

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران

۲. دانشجوی دکترا تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

چکیده

منطقه قفقاز از دیرباز به دلیل موقعیت استراتژیک و تنوع قومی-مذهبی، همواره یکی از حساسترین عرصه‌های منازعات ایران و روسیه و عثمانی بوده است. در عصر افشاریه، نادرشاه با هدف احیای حاکمیت ایران بر ایالات از دست رفته به مناطق قفقاز و از جمله داغستان پرداخت. با این حال، لشکرکشی‌های گسترده وی به این منطقه نه تنها به تثبیت پایدار حاکمیت ایران نینجامید، بلکه زمینه‌های واگرایی داغستان از ایران را نیز فراهم آورد. این پژوهش درصدد است تا با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و اسناد تاریخی، به بررسی ماهیت روابط نادرشاه با اقوام داغستان و علل و عواملی که به تضعیف پیوند این منطقه با ایران انجامید، بپردازد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که نادرشاه در فاصله سال‌های ۱۷۳۵ تا ۱۷۴۳ میلادی، سه لشکرکشی عمده به داغستان ترتیب داد و با بهره‌گیری از نیرویی عظیم میان ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار نفر، توانست بخش‌های بزرگی از داغستان را تصرف کرده و قبایلی مانند لزگیها، آوارها و طبرسرانها را در آستانه شکست کامل قرار دهد. با این حال، زمین‌های بسیار سخت و کوهستانی قفقاز، مقاومت سرسختانه و جنگ‌های چریکی اقوام بومی، و حمایت پنهانی امپراتوری عثمانی و روسیه از حاکمان داغستانی، مهمترین موانع فتح کامل این منطقه بودند. در نهایت، ارتش ایران علیرغم پیروزی‌های ظاهری، منطقه را ترک کرد و وضع موجود تا پایان حکومت نادرشاه در داغستان ادامه یافت. فقدان حاکمیت فراگیر و یکپارچه در منطقه که ساختار سیاسی مبتنی بر نظام خانان نیمه مستقل، عدم اعتماد متقابل، دخالت و رقابت قدرت‌های خارجی به ویژه عثمانی و روسیه که با حمایت از شورش‌های محلی، سرکوب‌های خونین و سیاست‌های خشن نظامی نادرشاه در قبال مخالفان که به جای جلب وفاداری، خشم و نفرت اقوام داغستانی را برانگیخت و مشروعیت حکومت ایران در نزد ایشان را خدشه‌دار کرد، از مهمترین دلایل و عوامل واکنش جامعه قومی داغستان نسبت به حکومت نادرشاه افشار بود.

کلیدواژه‌ها: نادرشاه افشار، داغستان، قفقاز، لزگیها، عثمانی، روسیه، خانان.

مقدمه

داغستان از نظر جغرافیایی در شمالی‌ترین بخش متصرفات دولت صفوی قرار داشت. پس از سقوط صفویه، این سرزمین به اشغال روسیه و عثمانی درآمد. پیوندهای مذهبی میان غالب ساکنان داغستان با عثمانی، زمینه‌ساز روابط گسترده آنان با یکدیگر شد. این مسأله در عصر نادرشاه افشار، یکی از دلایل اصلی اتخاذ سیاست‌های جنگی او در برابر حاکمان داغستان به شمار می‌رفت. نادرشاه برای تسلط کامل بر داغستان، سه بار به این ایالت لشکرکشی کرد. اگرچه بیشتر مورخان بر این باورند که وی در ظاهر به پیروزی‌هایی دست یافت؛ اما هرگز نتوانست داغستانی‌ها را به طور کامل مغلوب سازد. علت ناکامی‌های نادر را افزون بر شرایط دشوار کوهستانی منطقه، روابط پنهانی و حمایت عثمانی از حاکمان داغستان به دلیل منافع مشترک عثمانی و روسیه در این منطقه دانسته‌اند. از مهم‌ترین پیامدهای این تهاجم، شکست نادر در برابر کوهنشینان لزگی و آغاز زوال قدرت او در سایر نواحی ایران ذکر شده است. همچنین، رفتار خشن نادر از عواملی دانسته می‌شود که به گرایش‌های بعدی مردم داغستان به روسیه و عثمانی انجامید، به‌گونه‌ای که داغستانی‌ها از حاکمیت ایران آزرده شدند؛ اما باید توجه داشت که در این برهه، چه تحولاتی در ایران و جهان و کشورهای پیرامون رخ داد که به لشکرکشی نادر به داغستان و متعاقباً برخوردهای او در این منطقه انجامید؟ نکته حائز اهمیت این است که لزگی‌ها - که در نواحی جنوبی داغستان سکونت داشتند - مکرراً به شیروان و دیگر نواحی مسکونی حمله می‌کردند و آن مناطق را غارت می‌کردند. آنان در زمان لشکرکشی نادر به هندوستان، برادر وی را به قتل رساندند. در مقابل، نادر نیز به داغستان لشکر کشید. او اگرچه لزگی‌ها را در جنگل‌های کوهستان تعقیب کرد؛ اما سرانجام به دلیل نرسیدن آذوقه و خواربار مجبور به عقب‌نشینی به سمت دربند شد. پس از آن، دولت روسیه لزگی‌ها را تشویق کرد که عریضه‌ای برای تحت‌الحمایگی به این دولت ارسال کند. این منطقه که نظر روسیه را جلب کرده بود، بعدها در معاهده گلستان به روسیه واگذار شد و ایران از تمامی ادعاهای خود نسبت به آن صرف‌نظر کرد. بدین ترتیب، حاکمیت چندین‌ساله ایران بر این ایالت از بین رفت.

بروز جریان‌ات واگرا در منطقه داغستان در دوره نادرشاه افشار، ریشه در تاریخ صفویه و حتی پیش از آن داشت. مجموعه تحولاتی که در تاریخ ایران به وقوع پیوسته، اگرچه گاه‌به‌گاه توسط مورخان دوره‌های مربوطه به نگارش درآمده است؛ اما تا حدودی تحولات تاریخی را فدای خواسته‌های فاتحان و پسا‌فاتحان کرده‌اند. روند زوال و سقوط صفویه در واقع نمودی از جریان بیداری نظام ملوک‌الطوایفی بود که دولت مرکزی صفوی توان مدیریت آن را نداشت. در مجموعه تحولات سیاسی، اجتماعی، نظامی، فرهنگی و

اقتصادی مربوط به داغستان در دوره افشاریه، بیشتر مورخان همعصر، نادر را فاتحی ناتوان در این منطقه می‌دانند و بدون توجه به ابعاد موضوع، به ساده‌انگاری روی آورده‌اند. مورخان روسی نیز این تحولات را از منظری دیگر و در راستای منافع روسیه تزاری بررسی کرده‌اند. در این میان، بررسی میراث تاریخی این منطقه، رفتار شاهان صفوی با اقوام داغستان، ذهنیت و نوع رفتار ساکنان این منطقه، ساختار قومی، فرهنگی و معیشتی مردم داغستان از مهمترین عوامل محوری در این مطالعه است. این مقاله بر آن است تا با توجه به روابط نادرشاه با اقوام منطقه داغستان، تحولات مربوطه را بررسی کند. بیان دیدگاه منابع مختلف و ارائه تحلیلی علمی بر روند تحولات تاریخی منطقه از زمان صفویان تا دوره نادری را بررسی و همچنین به نقش دوگانه و فرصت طلبانه امرای محلی داغستان اشاره؛ و سود و زیان آنان را در این تحولات جست‌وجو می‌کند. از سوی دیگر، نگاه روسیه تزاری به تحولات داغستان دنبال شده و چگونگی رفتار روسیه در قبال امرای منطقه و نادرشاه افشار بیان می‌شود.

پیشینه پژوهش:

موضوع «واکنش جامعه قومی داغستان نسبت به حکومت نادرشاه افشار و زمینه‌ها و عوامل منتج به واگرایی این منطقه از ایران» در چند حوزه مهم مطالعاتی قرار دارد: تاریخ سیاسی و نظامی ایران در دوره افشاریه، روابط ایران با امپراتوری‌های روسیه و عثمانی، تاریخ اقوام و ساختارهای سیاسی قفقاز، و مطالعات مرزهای شمال شرقی ایران. نادرشاه افشار (حک: ۱۷۳۶-۱۷۴۷م.) در چهارچوب احیای حاکمیت ایران بر سرزمین‌های ازدست‌رفته در پی سقوط صفویه، سه لشکرکشی عمده به داغستان (۱۷۳۵، ۱۷۴۱-۱۷۴۳ و ۱۷۴۵م.) ترتیب داد. باین‌حال، این لشکرکشی‌ها - علی‌رغم پیروزی‌های ظاهری و تصرف بخش بزرگی از داغستان - نتوانست حاکمیت پایدار ایران بر این منطقه را تثبیت کند و در نهایت، داغستان از حوزه حاکمیت ایران خارج شد و در قرن نوزدهم به روسیه پیوست. در میان پژوهش‌های فارسی، می‌توان آثاری را شناسایی کرد که به ابعاد مختلف موضوع پرداخته‌اند: مجید یکتایی «پیشینه تاریخی سرزمین داغستان» (۱۳۵۰) و یوسف جمالی محمدکریم در مقاله‌ای با عنوان «هجوم‌های نادرشاه به داغستان و پیامدهای آن» (۲۰۱۰) به بررسی موقعیت جغرافیایی داغستان در شمالی‌ترین بخش متصرفات صفوی، اشغال آن توسط روس‌ها و عثمانی‌ها پس از سقوط صفویه، و دلایل سیاست‌های جنگی نادر در برابر حاکمان داغستان پرداخته‌اند. وی مهم‌ترین پیامدهای این تهاجم را شکست نادر در برابر کوه‌نشینان لزگی و آغاز ناکامی‌های وی در سایر مناطق ایران می‌داند و نقش حمایت‌های پنهانی عثمانی از حاکمان داغستان را نیز برجسته

می‌سازد. پژوهش‌های شعبانی (۱۳۶۹) از جمله آثاری است که به تحلیل استراتژیک لشکرکشی‌های نادر به داغستان پرداخته و تأکید می‌کند که وجود نیروهای بیگانه روس و عثمانی در دو سوی داغستان و ضعف حکومت مرکزی ایران، بهترین زمینه قوت‌یابی و استقلال‌جویی را در اختیار کوه‌نشینان لزگی قرار داده بود. وی توقف یک‌و نیم‌ساله نادر در داغستان را «منشأ انحطاط سلطنت نادری» می‌داند. رضا شعبانی در «تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه و زندیه» (۱۳۶۹) و «سیاست خارجی ایران در عصر نادرشاه» به جنبه‌های سیاسی و دیپلماتیک لشکرکشی‌های نادر به قفقاز پرداخته است. وی معتقد است که نادر پس از بازپس‌گیری مناطق غربی و شمالی ایران از اشغال عثمانی و روسیه، برای تثبیت حاکمیت خود ناگزیر به سرکوب شورش‌های قبایل داغستان شد؛ اما سرکوب‌های شدید وی و سیاست کوچاندن اجباری قبایل به خراسان، نه تنها وفاداری ایجاد نکرد، بلکه زمینه‌های واگرایی را تقویت کرد.

پژوهش‌های دهقان‌نژاد و دیگران نیز درباره سیاست مذهبی نادر در قفقاز قابل توجه است. وی نشان می‌دهد که نادر با ارزیابی صحیح نقش دین در جوامع شرقی، قصد داشت ضمن آشنایی با ادیان مردم قلمرو تحت امرش، بر عناصر همگرا تأکید ورزد و ترجمه کتب مقدس نیز نتیجه چنین سیاستی بود؛ با این حال، این سیاست در داغستان که غالب جمعیت آن سنی‌مذهب بودند، نتوانست مانع از واگرایی شود (دهقان نژاد و دیگران، ۱۳۸۸). لاکهارت و مینورسکی که در زمره ایران‌شناسان غربی هستند، آثاری دارند که در سنت پژوهش‌های ایرانی نیز مورد ارجاع گسترده قرار گرفته است. لاکهارت در «نادرشاه» (Nadir Shah) (۱۹۳۸، لندن) با نگاهی انتقادی به لشکرکشی‌های نادر پرداخته و آن را از عوامل تضعیف نهایی امپراتوری افشاریه می‌داند. مینورسکی در آثاری مانند «تاریخ ایران در دوره افشاریه»، به تحلیل جزئیات لشکرکشی‌های نادر به داغستان و نقش فرماندهان محلی پرداخته است. همچنین شمیم در «ایران در دوره سلطنت نادرشاه» (۱۳۶۸) تحلیلی کلی از سیاست خارجی نادر ارائه داده و لشکرکشی به داغستان را در چهارچوب «احیای وحدت ارضی و تشکیل سرحدات طبیعی ایران» تبیین کرده است. در حوزه پایان‌نامه‌ها و پژوهش‌های دانشگاهی، باید از عبدالله شهبازی (دانشگاه تهران، ۱۳۷۰) یاد کرد که با عنوان «بررسی علل ناکامی نادرشاه در داغستان» به تحلیل موانع فتح پایدار این منطقه پرداخته است. مطالعات به زبان روسی در این حوزه، به دلیل دسترسی به آرشیوهای دولتی روسیه و نیز موقعیت جغرافیایی داغستان در قلمرو فدراسیون روسیه، از غنای قابل توجهی برخوردار است. این پژوهش‌ها را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: دسته اول، آثاری که با رویکردی «ملی - مقاومتی» به مبارزه مردم داغستان علیه «متجاوزان ایرانی» پرداخته‌اند؛ دسته دوم، پژوهش‌هایی که با رویکردی بی‌طرفانه‌تر به بازسازی رویدادها پرداخته‌اند.

نویسندگانی مانند آرنوا و اشرفیان (۱۹۵۶/۱۳۵۶) در کتاب «دولت نادرشاه افشار» (۱۹۵۸) با رویکرد مارکسیستی به بررسی لشکرکشی‌های نادر پرداخته‌اند. هرچند نگاه این نویسندگان متأثر از ایدئولوژی حاکم بر شوروی است، اما داده‌های آماری و جزئیات نظامی ارائه‌شده در این اثر ارزشمند است. آنان به شکست‌های پی‌درپی نادر در داغستان و تلفات سنگین ارتش ایران اشاره کرده‌اند.

اکسورثی^۱ در کتاب شمشیر ایران با استناد به منابع گسترده فارسی و اروپایی، نادرشاه را به عنوان یک تاکتیکدان نظامی برجسته معرفی می‌کند که ارتشش در اوج قدرت بود. با این حال، او دلیل اصلی ناکامی در داغستان را عوامل جغرافیایی و ماهر بودن جنگجویان محلی (مردمان کوهستان) می‌داند. موسایف^۲ در مقاله «قوت و تلفات ارتش نادرشاه در لشکرکشی داغستان» با تکیه بر اسناد آرشیوی روسیه به ویژه گزارش‌های کالوشکین، نماینده روسیه در اردوی نادر) به توان ارتش نادری و تلفات سنگین، شکست و عقب‌نشینی نادر پرداخته است. گاسانوف و ماگومدوف^۳ در مقاله «موقعیت سپاه نادرشاه در جنوب داغستان» با تأکید بر مبارزه آزادی‌بخش ملی مردم محلی، ماهیت جنگ چریکی و مردمی بدون وقفه را توصیف می‌کند که در مناطق مختلف از جمله منطقه «ایران خراب» که اردوگاه مستحکم نادر بود به اجبار نهایی ترک داغستان توسط نادر اشاره کرده است. تمای^۴ در مقاله «درباره ناکامی لشکرکشی داغستان» (۱۹۵۸) نیز بر نقش غیرقابل انکار جغرافیای سخت و روحیه رزمی کوهنشینان تأکید می‌کند. او کوهستان را «قبرستان» ارتش عظیم و سنگین‌وزن نادر دانسته و حملات غافلگیرانه مداوم کوهنشینان را عامل فلج ساختن ارتش نادری می‌داند. مامدووا^۵ در رساله دکتری خود (۲۰۲۴) با تمرکز بر منابع تاریخی فارسی‌زبان، ضمن تأیید دلاوری‌های شخص نادر، به سرکوب شدید مردم داغستان و شکست نهایی ارتش نادری تأکید می‌کند.

1. Axworthy, Michael, (2009). The Sword of Persia: Nader Shah, from Tribal Warrior to Conquering Tyrant. London and New York: I.B. Tauris. Erman
2. Musaev, Makhach Abdulaevich (2022). "The Strength and Losses of Nadir Shah's Army in the Dagestan Campaign of 1741-1743". History, Archeology and Ethnography of the Caucasus (in English and Russian). Vol 18, No 4 .pp: 932-940.
3. Gasanov, Magomed. R., Magomedov, Guseyn. A.(2018) Position of Nadir Shah's Troops in Southern Dagestan and Events in "Iran-Kharab" Area, January 2018 Dagestan State Pedagogical University Journal Social and Humanitarian Sciences 12(2):5-9 .
4. Tamay AI. (1958) On the issue of the failure of the Dagestan campaign of Shah Nadir (1741. 1743). Scientific notes of the Dagestan branch of the USSR Academy of Sciences. Vol. V.
5. Mammadova, Rena Maksud gizi(2024) political and military activities of nadir shah afshar and his reforms (based on sources in persian language) of the dissertation for the degree of Doctor of History, Baku.

کاپیوا^۶ در کتاب آوازه‌های مردم داغستان در جایگاه یک فولکلوریست، روایت متفاوتی از زبان خود مردم ارائه می‌دهد: او در این کتاب، اشعار حماسی و ترانه‌های رزمی محلی را جمع‌آوری کرده است. این اشعار (مانند حماسه «قهرمانان اندرال» یا اشعار مربوط به «آیمکی»)، تصویری از «جنگ مقدس برای آزادی» و «دفاع از میهن» علیه متجاوز را ترسیم می‌کنند. در این روایت‌ها، نادر نه به عنوان یک فاتح، بلکه به عنوان ستمگر معرفی می‌شود که سرانجام توسط رشادت‌های محلی ناکام می‌ماند. ارمن^۷ در مقاله رهبری نظامی و تاکتیک‌های نادرشاه (۲۰۱۸) با نگاهی فراتر از یک نبرد خاص، نادر را در سطحی تاریخی چون تیمور لنگ (تیمور) ارزیابی می‌کند. از دیدگاه او: علت شکست در داغستان صرفاً ضعف نظامی نبود، بلکه فرسایش نیروها در عملیات‌های متعدد و محدودیت‌های لجستیکی در برابر جنگ‌آوران ماهر کوهستان بود چون ارتش نادری اساساً برای نبردهای میدان‌باز طراحی شده بود. میکابریجز^۸ در فرهنگ لغت تاریخی گرجستان (۲۰۱۵) با نگاه منطقه‌ای، لشکرکشی داغستان را در چهارچوب رقابت‌های عثمانی و روسیه بررسی می‌کند. او پیروزی‌های زودهنگام نادر را بی‌نتیجه و فاقد کنترل مؤثر بر کل منطقه دانسته و مقاومت شدید مردمان قفقاز شمالی از جمله لزگی‌ها و آوارها را همراه با مشکلات لجستیکی و شورش‌های داخلی در ایران، عامل شکست نقشه نادر در الحاق داغستان می‌داند. جان پری در «ارتش‌های ایران در دوره افشار و زند» و آثار دیگر، به ساختار نظامی ارتش نادر و نقش نیروهای قفقازی در آن پرداخته است. وی نشان می‌دهد که پس از ترور نادر در ۱۷۴۷، ارتش او متلاشی شد و فقدان قدرت مرکزی، فرصت استقلال را برای مناطق دورافتاده از جمله داغستان فراهم آورد.

چهارچوب نظری

تحلیل تاریخی موضوع به دلیل ماهیت چندلایه آن (شامل عوامل نظامی، اقتصادی، قومی- مذهبی، ژئوپلیتیکی و جامعه‌شناختی) نیازمند بهره‌گیری از ترکیبی از نظریه‌های مرتبط با مطالعات مرزهای امپراتوری، جامعه‌شناسی خشونت دولتی، اقتصاد سیاسی شورش و نظریه بازیگران عقلایی در محیط‌های

6. Kapieva, Natalia Vladimirovna, (1970) *Pesni narodov Dagestana (Songs of the peoples of Dāgēstān)*, Leningrad.

7. Erman, Kubilayhan (2018). *Afshar Nader Shah: Military Leadership, Strategy and the Armed Forces During his Reign*. *Çanakale Araştırmaları Türk Yılığ*, 16(25), 87-104.

8. Mikaberidze, Alexander (2015). *Historical Dictionary of Georgia*. Rowman & Littlefield. p. 120. ISBN 9781442241466. Retrieved 3 December 2015. Bloomsbury Publishing.

آنارشیک است. در این تحقیق، چهارچوب نظری بر پایه پنج مفهوم کلیدی بنا نهاده می‌شود: الف) نظریه «مرکز- پیرامون»^۹ در امپراتوری‌های پیشامدرن. بر اساس دیدگاه جامعه‌شناسانی چون شموئل آیزنشتات و ادوارد شیلز، امپراتوری‌های تاریخی برای حفظ انسجام خود، میان مناطق مرکزی با کنترل مستقیم و مناطق پیرامونی با کنترل غیرمستقیم از طریق واسطه‌های محلی تفاوت قائل می‌شدند. داغستان به عنوان یک منطقه «پیرامونی سخت» (کوهستانی، قبیله‌ای، غیریکجانشین و دارای تنوع زبانی - مذهبی) همواره با منطق «حکمرانی غیرمستقیم» (از طریق شمشال‌ها و اوسمی‌ها) اداره می‌شد. نادرشاه با کنار گذاشتن این سنت و روی آوردن به «حکمرانی مستقیم و خشن»، تعادل ظریف مرکز- پیرامون را برهم زد و زمینه واگرایی را فراهم کرد. ب) منطق «خشونت دولتی» و «بقای انعطاف‌پذیر» (چارلز تیلی و جیمز اسکات) که چارلز تیلی^{۱۰} در تحلیل دولت‌سازی در اروپا نشان داد که دولت‌های متمرکز اغلب از «خشونت سازمان‌یافته» برای انحصار قدرت استفاده می‌کنند؛ اما در جوامع کوهستانی و قبیله‌ای، اعمال خشونت یکسان نتایج معکوس دارد. جیمز اسکات^{۱۱} در کتاب «مثل دیدن یک دولت»^{۱۲} و «هنر نادیده گرفته شدن»^{۱۳} استدلال می‌کند که جوامع کوهستانی و عشایری عمداً ساختارهای غیرمتمرکز و فراری از دولت را برمی‌گزینند تا از تسلط دولت‌های یکجانشین بگریزند. لزگیان و دیگر اقوام داغستان نمونه بارز این «مناطق بی‌دولت»^{۱۴} هستند. واگرایی آنان از ایران را می‌توان واکنشی عقلانی به «تلاش دولت برای دیدن و کنترل کردن» دانست. ج) نظریه «رقابت قدرت‌های بزرگ و فرصت‌طلبی بازیگران محلی» (بالانس تهدید و نظریه وابستگی به مسیر). بر اساس دیدگاه استفن والت^{۱۵} در نظریه «موازنه تهدید»^{۱۶}، بازیگران کوچک به جای موازنه قدرت، به سمت قدرتی متمایل می‌شوند که کمترین تهدید را برای بقای آنان ایجاد کند. در قفقاز قرن هجدهم، روسیه و عثمانی تهدید کمتری برای خودمختاری محلی داغستان نسبت به ایران (با سیاست‌های کوچ اجباری و یکسان‌سازی) تلقی می‌شدند؛ بنابراین، چرخش قبایل داغستانی به سمت روسیه، یک «موازنه تهدید» عقلانی بود. د) مفهوم «حافظه جمعی» و «قانون مور» واگرایی داغستان نه تنها معلول سیاست‌های نادر، بلکه حاصل

9. Center-Periphery Theory
10. Charles Tilly
11. James C. Scott
12. Seeing Like a State
13. The Art of Not Being Governed
14. Zomia
15. Stephen Walt
16. Paul Collier

نباشت تجربیات منفی از دوره صفویه بود. لشکرکشی‌های خونین، اسارت‌های دسته‌جمعی، و بی‌توجهی به پرداخت مقرری‌ها، «حافظه‌ای جمعی» از ظلم ایران ساخت. بر اساس «قانون مور» در روابط قومی، یک رویداد خشونت‌بار می‌تواند تا نسل‌ها اعتماد را تخریب کند. این حافظه، واگرایی را برای داغستانی‌ها نه یک خیانت، بلکه یک «انتقام تاریخی» جلوه می‌داد. ه) نظریه «اقتصاد سیاسی شورش»^{۱۷} بر اساس مدل کالیر، شورش و واگرایی در مناطق مرزی زمانی رخ می‌دهد که هزینه فرصت همکاری با مرکز بیشتر از هزینه شورش باشد. داغستان با اقتصاد معیشتی-غارتی، غنایم حاصل از غارت کاروان‌ها و حمایت پنهانی روسیه، «هزینه شورش» را پایین و «منفعت همکاری با ایران» را بسیار ناچیز می‌یافت؛ لذا افزایش حس واگرایی در آن به شدت بالا رفت.

این پژوهش که با رویکرد تاریخی - تحلیلی و با استفاده از روش کیفی و اسنادی انجام شده، در پی پاسخ به این سؤال که تأثیر روابط نادرشاه با اقوام داغستانی بر اساس چه زمینه‌ها و عواملی منجر به واگرایی داغستان از ایران دوره نادری شد؟ فرض خود را بر این قرار داده که این واگرایی، نتیجه تعامل سه عامل ساختاری سیاست سرکوبگرانه نادری، حمایت‌های پنهان و آشکار روسیه و عثمانی و حافظه جمعی از خشونت‌های پیشین از دوره صفوی بود.

تاریخچه سیاسی داغستان

کلمه «داغستان» مرکب از «داغ» به معنای کوه و «ستان» (پسوند مکان) است و نام خطه‌ای از قفقازیه است. این منطقه از جانب شمال به ایالت ترک، از جهت غربی به ایالت تفلیس و خطه گرجستان، از جنوب به ایالت بادکوبه و از شرق به دریای مازندران محدود است. این ناحیه کوهستانی است و نام آن نیز مبین همین مطلب است. از نواحی آن می‌توان به دربند، تمرخان شوره، آوار، طبرسران و تارخو اشاره کرد (مستوفی، ۱۳۳۶، ۱۹۱-۱۹۲). از ویژگی‌های این منطقه، کثرت زبان‌ها و اقوام آن است؛ بیش از بیست گروه زبانی - قومی، مانند آوار، لزگی، قموق، لک، طبرسران، قبارطی و جز اینها با نام کلی «داغستانی» در این منطقه جای دارند. افزون بر این تفاوت‌های قومی و زبانی، وضعیت اجتماعی و تحولات تاریخی - فرهنگی متفاوت هر یک از این اقوام نیز بر پیچیدگی موقعیت شمال قفقاز افزوده است (مک‌لین، ۱۳۷۰: ۱۰). از دیرباز، داغستان و مردم آن با ایرانیان پیشینه تاریخی و بستگی‌های فراوان داشته‌اند. در این سرزمین، مردمانی ایرانی‌نژاد مانند: سکاها، آل‌ها، آلان‌ها، آن‌ها، آوارها، تات‌ها و تابه‌سران‌ها

می‌زیسته‌اند که نگهبانان دربند داریال بوده‌اند (یکتایی، ۱۳۵۰: ۳۳۳). این سرزمین درست در نزدیکی دربند واقع شده و بیشتر زیر نفوذ سیاسی فرمانروایان گذشته ایرانی بوده است. در زمان فرمانروایی ساسانیان، واحدهایی از جنگجویان تابه‌سران مأمور نگهبانی دژ دربند بودند و بدین طریق در زمره نیروهای دولتی به شمار می‌آمدند. انوشیروان در آنجا قلعه‌های بسیار ساخت و نگهبانانی بر آنها گمارد (یکتایی، ۱۳۵۰: ۳۳۳). در فاصله سده‌های پنجم تا دهم میلادی، اقوام و قبایل پراکنده آلبانیا گاه در داغستان خان‌هایی داشتند که هر یک بر سرزمینی کوچک فرمانروایی می‌کردند؛ اما این خان‌ها بیشتر از حکومت ایران اطاعت می‌کردند و نگهبانان مرزهای شمالی، دژها و دربندها بودند. با فتح ایران به‌دست عرب‌ها، داغستان نیز در سال ۶۴۲ م به تصرف مسلمین درآمد. از این زمان تا دوره نادرشاه، در این منطقه فرمانروایان محلی به نام‌های شروانشاه، لبان‌شاه و فیلان‌شاه حکومت می‌کردند (یکتایی، ۱۳۵۰: ۳۳۳). البته باید متذکر شد که کلمه «داغستان» پیش از سده ششم هجری دیده نمی‌شود و نامی است متأخر که در زمان صفویه در فرمان‌ها و کتاب‌ها مشاهده شده است. این منطقه تا دوران حکومت صفویان و حمله افغان‌ها تحت تابعیت ایران به سر می‌برد. هنگامی که شاه طهماسب دوم با مهاجمان افغانی درگیر بود، از پطر کبیر تقاضای کمک و همراهی کرد (الهیاری، آهنگران، ۱۳۹۰: ۲۱۳-۲۱۴). روسیه نیز متعهد شد افغان‌ها را از خاک ایران خارج کند و در مقابل، شاه طهماسب دوم پذیرفت شیروان، داغستان، گیلان، مازندران و استرآباد را به روسیه واگذار نماید. از سوی دیگر، شاه طهماسب دوم که در سال ۱۷۳۰ م. به جنگ علیه ترکان اقدام کرده بود، در اثر شکست مجبور گردید شهرهای گنجه، تفلیس، ایروان، نخجوان، شماخی و داغستان را به ترکان واگذارد. نادر در اعلامیه‌ای به این معاهده که مواد آن مورد بررسی و مشورت قرار نگرفته بود، اعتراض کرد و به حکام ولایات مختلف نامه‌هایی فرستاد و معاهده جدید را باطل اعلام کرد. لژگیان از طوایفی بودند که در کوهستان‌ها پراکنده بودند و به همین دلیل، به اطاعت درآوردن ایشان بسیار دشوار بود (فلور، ۱۳۶۸: ۱۸). آن‌ها جماعتی از تاتارها بودند که در آن سوی کوه‌ها در داغستان ساکن شده بودند. دلیلی که آغازگر روابط سرد و جنگی شد به این مطلب بازمی‌گردد که چون شاه ایران چند سالی بود مقرری شمشال را نمی‌پرداخت، لذا شمشال به لژگی‌ها اجازه داد تا بر کاروان‌های ایرانی بتازند و کشتی‌هایی را که در قلمرو شمشال در سواحل دریای قزوین توقف کرده بودند، غارت کنند. این شاهزاده لژگی از غنائمی که به‌دست می‌آورد، به‌عنوان غرامت و جبران خسارت ناشی از عدم پرداخت سهم خود استفاده می‌کرد (کشیشان ژروئیت، ۱۳۷۰: ۳۳). در سال ۱۷۰۹ م. که طایفه غلزایی افغان به فرماندهی میرویس سر به شورش برداشت، سلسله صفویه ساقط و آشوب در اکثر مناطق قلمرو صفوی از جمله منطقه قفقازیه پدیدار شد (فلور، ۱۳۶۵:

۱۹). یکی از اقوامی که در جریان حمله افغانه و محاصره اصفهان سر به شورش برداشت، لزگی‌ها بودند که با استفاده از اوضاع آشفته کشور به ایالت‌های شمالی حمله کردند (فلور، ۱۳۶۵: ۲۹۱). لزگی‌ها و سایر عشایر داغستانی به جز اندکی، پیرو مذهب تسنن بودند (لکهارت، ۱۳۶۴: ۱۱-۱۰). یکی از علل نارضایی لزگی‌ها آن بود که کمک نقدی دولت ایران به ایشان در ازای حفظ آرامش و امنیت در آن سامان، بر اثر نادرستی مأموران مربوط از مدتی پیش به‌طور منظم تأدیه نمی‌شد (لکهارت، ۱۳۶۴: ۵۷). پس باید توجه داشت که چه برخوردهایی در دوران پیشین نسبت به این قوم صورت گرفته بود که با نخستین فرصت در پی بهره‌برداری افتادند، و نیز چه انگیزه‌هایی در کار بود و چه حامیانی در پس‌پرده قرار داشتند که چنین اوضاعی را پدید آورده بودند.

نحوه برخورد شاهان صفوی با مردم مرزهای شمال غرب

گرجستان به این دلیل از اهمیت خاصی در دوران صفویه برخوردار بود که از ایالت‌های مرزی این دولت محسوب می‌شد. اگر از خود بپرسیم که چرا صفویه نیز مانند سلسله‌های پیش از خود از وجود برخی خاندان‌های محلی برای اداره بعضی از ایالات استفاده می‌کرد، می‌بینیم که برای پاسخ صحیح باید ملاحظات خاصی را مد نظر قرار داد؛ این مسأله در گرجستان به دلیل ناهمسازی مذهبی، زبانی یا فرهنگی بود (رهبرن، ۱۳۸۳: ۱۱۰-۱۱۱). در ابتدای دولت صفویه، والیان فقط وابستگی اندکی به حکومت داشتند: باج می‌دادند و گاه‌به‌گاه به دربار می‌آمدند. بعدها دستگاه سلطنت کوشید فرمانروایان محلی را هرچه بیشتر تحت نفوذ خود درآورد. آنگاه از اواسط دوره فرمانروایی شاه طهماسب اول، تلاش‌هایی صورت گرفت که فرمانروایان محلی را از قدرت برکنار سازند و «اولیای دولت قاهره» را به جای ایشان منصوب کنند. شاه طهماسب چهار بار به گرجستان لشکر کشید، سرداران بزرگ گرجیان را مطیع و منقاد گردانید و مناطق شیروان، طبرسران، داغستان و گیلان را فتح کرد (قزوینی، ۱۳۶۷: ۲۱). در دوران صفویه معمولاً به امرای غیربومی در مقابل فرمانروایان محلی، «اولیای دولت قاهره» گفته می‌شد. نخستین کسی که در این زمینه در چند ایالت موفقیتی مستمر یافت، شاه عباس اول بود. به همین دلیل در یکی از مآخذ گرجی، او را یک بار «خصم همه فرمانروایان برحق» (یعنی محلی) شمرده‌اند (نقل از رهبرن، ۱۳۸۳: ۱۱۱). تا حدود سلطنت شاه عباس، صفویه بارها - ظاهراً به عنوان جهاد و باطناً به قصد غارت معابد و کلیساها و دست‌اندازی بر زنان و کودکان زیاروی - به گرجستان لشکر کشیدند و کشتارها و غارت‌ها کردند و هزاران زن و کودک را به اسارت گرفتند. حتی شاه عباس، ملکه گرجستان را به قتل رساند. این اقدامات نظامی سبب شد که

در صد سال آخر عصر صفوی، گرجستان دست از مقاومت بردارد و فرمان صفویان را گردن نهد. شاهزادگان و امیرزادگان این سرزمین نیز در خدمت درآمدند و برخی از آنان - خواه به صدق و صفا و خواه به ریب و ریا - مسیحیت را کنار نهادند و به اسلام گرویدند و با این کار به یک تیر دو نشان زدند: هم کشور خود را از غارت‌ها و هجوم‌های احتمالی مصون داشتند، هم در دل ساده سلاطین صفوی جای گرفتند (نوابی، ۱۳۷۷: ۲۳).

در زمان شاه عباس دوم نیز خبر از شورش در داغستان است که توسط منوچهرخان بیگلربیگی سرکوب شد (قزوینی، ۱۳۶۷: ۷۲). اما رسمی که در دوره صفویه وجود داشت، لشکرکشی برای غزا و جهاد به مناطق گرجستان و قفقازیه و به تبع آن به بردگی کشاندن بسیاری از مردم این مناطق بود، و این خود یکی از دلایل دلزدگی این مردم از حکومت صفویه به شمار می‌رفت (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۳۳ - ۲۳۲). حتی در زمان تشکیل شورای مغان، هلندیان نوشته‌اند که نادر برای جلب نظر مدعوین، ۱۲۰۰۰ غلام و کنیز (ارمنی، گرجی، ترک، داغستانی) را میان آنان توزیع کرد (فلور، ۱۳۶۸: ۷۰). همچنین ذکر شده است که متعصبان بر این نگون‌بختان ستم‌ها روا داشتند و آنان مجبور بودند از عثمانی کمک بطلبند (لکهارت، ۱۳۶۸: ۱۴۶). با این پیشینه، در گیرودار محاصره اصفهان، هنگامی که شاه صفوی از گرجیان کمک خواست یکی از امرای ایشان گفت «عهد کرده‌ام که بر دشمنان شاه قزلباش شمشیر نکشم» (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۵۹). به هنگام خروج طهماسب میرزا از اصفهان نیز وی نامه‌هایی به اهالی مناطق مختلف، از جمله لزگیان داغستانی، برای کمک فرستاد؛ اما آنان هم در جواب گفتند: «ما به خود مشغولیم: نه به امداد اصفهان می‌رویم و نه تابع افاغنه می‌شویم» (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۶۰). البته رفتار طهماسب میرزا نیز در این برهه حاکی از سیاست و خرد نبود؛ زیرا وقتی شماخی را فتح کرد، مالیاتی که از شهر و ایالت درخواست کرد با یک غارت عمومی هیچ تفاوتی نداشت. طهماسب میرزا پس از جمع‌آوری این مالیات، مهیای رفتن به جنگ لزگیان شد (کشیشان ژزوئیت، ۱۳۷۰: ۱۳۲). رفتار طهماسب نسبت به آرامنه، به‌ویژه مردم جنگ‌آور ناحیه قپانات واقع در شمال اردوباد، نیز بسیار نابخردانه بود. او به قدری از این مردم اخاذی کرد که آنان نیز علم طغیان برافراشتند (لکهارت، ۱۳۶۸: ۲۹۲). به نوشته گیلاتنز: اندیشه خودمختاری و آزادی از دیرباز میان ملل مقهوره در همه اقطار گیتی پیشرفت کرده بود که ارمنستان و قفقاز نیز از این نهضت ملی و اجتماعی مستثنی نبود و مهمتر اینکه حکومت صفوی نیز برای جلوگیری از تهاجم و غارت طوایف لزگیان نسبت به ارمنیان، هیچ گونه اقدامی به عمل نمی‌آورد (گیلاتنز، ۱۳۴۴: ۸ - ۹).

تغییر در روابط روسیه در اواخر صفویه و تأثیر آن بر اقوام داغستان

در سده بعد از ۱۶۵۰، روسیه در عهد تزار پتر کبیر (۱۷۲۵-۱۶۸۲) به سرعت به یک کشور اروپایی تبدیل شد (پالمر، ۱۳۸۶: ۱/۳۶۷). سلطنت شاه سلطان حسین صفوی مصادف با پتر بود که با اصلاحات داخلی و تقویت قوا، سیاست تجاوزکارانه‌ای نسبت به ایران در پیش گرفت و فصل غم‌انگیزی در روابط دو کشور آغاز گردید (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۸۸: ۱۳۲). تا پیش از پتر، سفیران روس در برابر ایران خاضع بودند؛ اما پتر که در آرزوی آب‌های گرم و علاقه‌مند به دریانوردی بود، به دریای خزر توجه خاص کرد و پس از انتقال پایتخت به سن‌پترزبورگ، در سال ۱۷۰۸ فردی ارمنی به نام اسرائیل آوری را به سفارت به ایران فرستاد (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۸۸: ۱۳۲). روسیه بر اثر مجاهدات پتر از گوشه‌گیری بیرون آمد و تاریخش بخشی از تاریخ اروپا و جهان شد (پالمر، ۱۳۸۶: ۱/۳۸۵).

پتر که از ضعف داخلی ایران آگاه شده بود، در ژوئیه ۱۷۱۶ آرتمی ولینسکی را با اختیارات تام به اصفهان فرستاد. ولینسکی در سپتامبر ۱۷۱۸ بازگشت و گزارش مفصلی از ضعف ایران و خطر افغان‌ها به تزار داد که وی را مصمم‌تر کرد (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۸۸: ۱۳۳). ولینسکی در بازگشت، بی‌علاقگی مردم قفقاز به ایران و اشتیاق مسیحیان به روس‌ها را گزارش داد و پتر او را به حکومت حاجی طرخان گمارد تا اطلاعات جمع‌آوری کند. ولینسکی گوشزد کرد که «ایران در معرض خطر افغان‌هاست و برای حفظ ولایات ایران عموماً و ولایات دریای خزر خصوصاً» باید به قفقاز لشکرکشی کرد (نویسی، ۱۳۶۳: ۵۵). دو حادثه در سال ۱۷۲۱ اجرای نقشه‌های پتر را آسان کرد: نخست، پایان جنگ با سوئد و آزادی از گرفتاری‌های شمال؛ دوم، غارت شماخی توسط لزگی‌ها و متحدانشان به سرکردگی حاجی داوود مدرس و احمدخان که به دکان‌های تجار روس نیز آسیب رساند. این واقعه دستاویزی برای پتر شد (لکه‌هارت، ۱۳۶۸: ۲۰۵). ولینسکی پیشنهاد کرد که روسیه در لباس کمک به ایران برای حفظ نظم، به آن کشور حمله کند (لکه‌هارت، ۱۳۶۸: ۲۰۵). پس از صلح با سوئد (۱۱۳۳/۱۷۲۰ ه.ق)، پتر به جنوب توجه کرد. در همین موقع (۱۱۳۴ ه.ق) غارت شماخی و کشته شدن شاهزاده روسی چرکاکسی به دست ازبکان، پتر را بر آن داشت تا غرامت خواستار شود. سفیر روس (ولینسکی) وقتی به اصفهان رسید، محمود افغان به جای شاه سلطان حسین نشسته بود و گفت قدرتی در داغستان ندارد. پتر در سال ۱۱۳۶/۱۷۲۳ ه.ق با بیست هزار سرباز و بیست هزار چریک از راه ولگا به دریای خزر آمد و در ۱۱ ذی‌قعدة دربند را تصرف کرد (نویسی، ۱۳۶۳: ۵۵-۵۶). پتر در اعلامیه‌ای (۱۵ ژوئن ۱۷۲۲) مدعی شد قصد توسعه ارضی ندارد و فقط به دنبال حفظ اتباع و سرکوب اشرار است (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۸۸: ۱۴۵). همچنین در زمان سقوط صفویه، گیلان‌تاز در گیلان

اطلاعاتی جمع‌آوری می‌کرد که برای نقشه‌های روسیه مفید بود (گیلاننژ، ۱۳۴۴: ۹).

زوال تدریجی اقتدار ایران و عثمانی به خودمختاری بیشتر خاندان‌های محلی انجامید و آشوب ناشی از آن، زمینه را برای استیلای روسیه هموار کرد (مکلین، ۱۳۷۰: ۱۱). در این بین نادر تصمیم گرفت در دریای خزر ناوگانی تأسیس کند؛ اما کشتی‌های ایرانی ابتدایی بودند. او از کالوشکین (نماینده روسیه) درخواست ده کشتی به امانت کرد. کالوشکین به دولت روسیه گوشزد کرد که نادر آنها را بازپس نخواهد داد، بنابراین روسیه امتناع ورزید (نقل از نارویی و لکهارت، ۱۳۸۴: ۵۰۵). کالوشکین سعی کرد نادر را از لشکرکشی به داغستان منصرف کند؛ اما نادر اعتنایی نکرد و کالوشکین روسیه را وادار به تقویت مرزها کرد (نارویی و لکهارت، ۱۳۸۴: ۵۰۷). در اواخر پاییز ۱۱۵۴ ه.ق (نوامبر ۱۷۴۲)، نادر به سوی شمال حرکت کرد تا از رودخانه یخزده ترک عبور کرده، به قزلار لشکر بکشد و مدعی مالکیت آن بود. او تحت تأثیر پیام فرمانروای چیچن که خواهان تابعیت ایران بود، نقشه حمله به روسیه از مسیر کبرد و کوبان به سوی کریمه کشید (نارویی و لکهارت، ۱۳۸۴: ۵۱۳ - ۵۱۲). روسیه که از حرکت خصمانه نادر به وحشت افتاده بود، نیروهای خود را در مرزهای جنوب تقویت کرد و برای جلب دوستی مردم کبرده اقدام کرد. اما رفتار خصمانه عثمانی و ورود سفیرش با پیام امتناع از شناسایی مذهب جعفری، نادر را از حمله به روسیه منصرف و به جنگ عثمانی برحذر داشت. نادر در پانزدهم ذیحجه ۱۱۵۵ ه.ق (۱۰ فوریه ۱۷۴۳) عازم جنوب شد (نارویی و لکهارت، ۱۳۸۴: ۵۱۴ - ۵۱۳). نهایتاً کوه‌نشینان داغستان ثابت کردند حریف نیرومندی هستند. نادر تنها توانست نواحی پست و چند دژ پراکنده را مطیع خود سازد، اما زیان انسانی و تدارکاتی زیادی متحمل شد و شهرتش خدشه‌دار گردید (نارویی و لکهارت، ۱۳۸۴: ۵۱۴). روس‌ها که پیشتر دربند را تصرف کرده بودند، به درخواست طهماسب‌قلی‌خان (نادر) از آنجا روی خوش نشان دادند تا ترک‌ها تضعیف شوند، زیرا تضعیف ترکان مهم‌تر از حفظ آن تصرفات بود (هنوی، ۱۳۸۳: ۱۳۸ - ۱۳۷). حضور طولانی قوای ایران در مرزهای روسیه، دربار سن‌پترزبورگ را بدگمان کرد. لزگی‌ها نیز از همان زمان که نادر به سرزمینشان حمله کرد، درصدد قرار گرفتن تحت حمایت روس‌ها برآمدند و به محض رسیدن ژنرال روسی، نامه‌ای نوشتند و تقاضای حمایت کردند (هنوی، ۱۳۸۳: ۲۷۳ - ۲۷۲). حتی آرنوا و اشرفیان (با رویکرد مارکسیستی) توانستند حمایت روسیه را کتمان کنند: در زمستان ۱۷۴۱/۴۲، اردوگاه نادر در منطقه کافری از حملات پی‌درپی کوه‌نشینان در امان نبود و روسیه صدور آذوقه و اسب را به بنادر ایرانی دریای خزر منع کرد (آرنوا و اشرفیان، ۱۳۵۶: ۲۳۳).

تغییر در روابط عثمانی در اواخر دوره صفویه و تأثیر آن بر اقوام داغستان

عثمانی‌ها نیز همزمان با ضعف صفویه در پی بهره‌برداری برآمدند. آن‌ها با فرستادن سفیری هوشمند به نام احمد دری، هم تعهد خود را در برابر اتریش انجام می‌دادند و هم وضع ایران را می‌سنجیدند. ورود او همزمان با شورش افغانه و لزگی‌ها بود (ریاحی، ۱۳۶۸: ۵۳). دری افندی در حضور شاه، هشتاد و چهار نفر از قبایل داغستان را دید که فقر از سر و رویشان می‌بارید. شاه بعداً گفت که شاه عباس دوم به دلیل ترحم، سالانه مبلغی به آنان کمک می‌کرده است. دری افندی فهمید که شاه حقیقت را پنهان می‌کند و این کمک‌ها برای جلوگیری از غارت و اسارت توسط لزگی‌هاست؛ اما به دلیل نادرستی عمال، مقرری آنان پرداخته نمی‌شد و لزگی‌ها به حملات خود ادامه می‌دادند (لکه‌هارت، ۱۳۶۸: ۱۴۳). با سقوط اصفهان، عثمانی‌ها به بهانه کشته شدن شماری از سنی‌مذهبان در شیروان، آماده حمله شدند. شیخ‌الاسلام فتوی بر نابودی شیعیان صادر کرد. عثمانی‌ها در ژوئن ۱۷۲۳ (۱۱۳۵ ق) به شاه طهماسب اعلان جنگ دادند و شماخی و تفلیس را تصرف کردند. سپس به پتر کبیر اختار کردند که اگر روسها از دربند به جنوب تجاوز کنند، اعلان جنگ خواهد بود. پتر که مایل به جنگ نبود، پادگانی در دربند گذاشت و بازگشت (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۸۸: ۱۴۷). عثمانی‌ها ارمنستان و گرجستان را اشغال کردند، چنانکه پتر داغستان و سواحل خزر را تصرف کرد. با وساطت سفیر فرانسه (مارکی دو بوناک)، قراردادی برای تقسیم ایالات ایران میان روس و عثمانی امضا شد. به موجب آن، عثمانی متصرفات روسیه به اضافه مازندران و استرآباد را به رسمیت شناخت و خط مرزی از ملتقای ارس و کورا تا اردبیل تعیین گردید. تبریز، همدان، کرمانشاه و نواحی غرب این خط به عثمانی تعلق گرفت (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۸۸: ۱۴۹). در این میان، لزگی‌ها قصد غارت ایروان را داشتند. پاشای ارزروم به آنان نوشت که به کلیسای اچمیازین دست نزنند، زیرا خود می‌خواست آن را غارت کند (گیلانتر، ۱۳۴۴: ۱۰۷). زمانی که امید صلح میان نادر و ترکان از میان رفت، ترکان با لزگی‌ها و ۳۰۰۰۰ تاتار متحد شدند، اما نادر آنان را درهم شکست و ۱۲۰۰۰ تن را کشت (فلور، ۱۳۶۸: ۶۸). پس از ناکامی نقشه‌های نظامی، عثمانی‌ها به حمایت از مدعیان دروغین روی آوردند. آن‌ها سام‌میرزا (که مدعی بود فرزند شاه سلطان حسین است) و صفی‌میرزا را به خدمت گرفتند (هنوی، ۱۳۸۳: ۲۸۹). سرکردگان لزگی بیست هزار نفر گرد آوردند (محمدکاظم، ۱۳۶۹: ۸۷۳). به نوشته بازن: گردنکشان شیروان به لزگیان پیوستند و از سلطان عثمانی خواستند سام‌میرزا را به ایران بفرستد. سلطان پذیرفت و سام‌میرزا با سپاهی عثمانی به ایران آمد. نادر، شاه‌رخ‌میرزا (نواده خود) را فرستاد. سام‌میرزا دستگیر شد و به فرمان نادر، یک چشمش را نابینا و بینی و گوش‌هایش را بریدند و به سرزمین ترکان بازگرداندند (بازن،

۱۳۶۵: ۲۶-۲۵).

لشکرکشی‌های نادرشاه به داغستان و تأثیر آن بر اقوام داغستان

حضور روس و عثمانی در دو سوی داغستان و ضعف حکومت مرکزی ایران، به کوهنشینان لزگی فرصت استقلال‌جویی داد. آنان پس از سال‌ها نابسامانی، بر توان خود تکیه کردند و بعدها با نیروی آرام‌بخش ایران همراه شدند (شعبانی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۳۴). پس از جنگ ایروان، نادر به داغستان رفت. داغستانی‌ها قبه را گرفتند و اوسمی به بیرخو حمله کرد. ترخو (پایتخت شمخال متحد نادر) در خطر بود. نادر از قارص به گرجستان رفت و به جای طهمورث (پادشاه مسیحی)، علی میرزای تازه‌مسلمان را والی کرد. طهمورث به کوهستان گریخت و شورش کرد. نادر در ۲۹ جمادی‌الاولی (۱۷ اکتبر) وارد تفلیس شد و ۶۰۰۰ خانوار را به خراسان کوچاند (مینورسکی، ۱۳۸۳: ۲۳). سپس به جنگ خان کریمه (قپلان گیرای) رفت که از ۱۷۳۳ در داغستان بود. در راه، لزگیان جاروتله را تنبیه کرد. نمایندگان عثمانی وارد اردوی ایران شدند و خان کریمه بازگشت. نادر با سرمای سخت از آلتی‌آقاج به داغستان لشکر کشید، خاص‌پولاد را شمخال^{۱۸} کرد، اوسمی را عفو نمود، اما به سرخای دست نیافت. سپس به دشت مغان رفت و به پادشاهی رسید (مینورسکی، ۱۳۸۳: ۲۳). چند روز بعد خبر طغیان لزگیان و کشته شدن ابراهیم‌خان (برادر نادر) رسید. لزگیان جاروتله به شیروان تاختند و حاکم را کشتند (استرآبادی، ۱۳۸۳: ۴۲۳-۴۲۴). نادر از قزوین به شماخی رفت (استرآبادی، ۱۳۸۳: ۵۴۵). لزگیان ابتدا قصد اطاعت داشتند، اما ترسیدند که نادر به خون‌خواهی برادرش آنان را نکشد (محمدکاظم، ۱۳۶۹: ۸۴۱). مردم داغستان از کوچ اجباری می‌ترسیدند و گفتند: «الحال به قدر دو هزار خانوار مطالبه می‌نماید... اولی آن است که خود را به سقناق‌های حصین رسانیده... مجادله نمایم» (محمدکاظم، ۱۳۶۹: ۸۴۳). نادر دربند را مرکز عملیات قرار داد. کوهستانیان چون دیدند پس از تسلیم به خراسان تبعید می‌شوند و اموالشان گرفته می‌شود، به مقاومت برخاستند (کشیشان ژزوئیت، ۱۳۷۰: ۱۸۵). آنان هنگام حضور نادر در هند، برادرش را کشته بودند و شروان را ویران ساخته بودند (هنوی، ۱۳۸۳: ۲۷۰). نمایندگان روس گمان می‌کردند نادر به سرزمین آنان حمله خواهد کرد، اما نادر چشم به شمال قفقاز داشت. روس‌ها از ساخت کشتی توسط نادر با کمک التون^{۱۹} بیمناک شدند. از این رو در مه ۱۷۴۲، ۴۲۰۰۰

۱۸. منصب شمخالی: عنوانی تاریخی و موروثی که به حاکمان قوم قوموق (کومیک) در منطقه داغستان در شمال قفقاز اطلاق می‌شده است. (به روسی: Тарковское шамхальство) برای اطلاعات بیشتر به: Belokurov, Sergey Alekseevich (1862-1918). Russia's relations with the Caucasus: Materials, extracts. from Moscow. chapters. archive M-va inostr. del. مراجعه شود).

سپاهی در قزلباش گرد آوردند (بوتکف، ج ۱: ۲۲۰، نقل از مینورسکی، ۱۳۸۳: ۳۵).

شهرت نادر برای لزگی‌ها و نیز روس و عثمانی ترسناک بود. هر سه طرف از سیاست‌های او به تکاپو افتادند و به کارشکنی پرداختند (شعبانی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۰۲). توقف طولانی نادر در داغستان، روسیه را وحشت‌زده کرد. روسیه انتظار داشت که نادر شمال داغستان (معبور خزر به سیاه) را به روسها واگذارد، اما کشتی‌سازی التون در دریای خزر نگرانی روسها را افزود؛ از این رو روسها ۴۲ هزار نفر در قزلباش مستقر کردند (شمیم، ۱۳۶۸: ۷۴). نادر نمی‌توانست در کوهستان از سرعت عمل استفاده کند، زیرا لزگیان چالاک‌تر بودند و گذرگاه‌ها را بهتر می‌شناختند. توپخانه و نبوغ فرماندهی کارساز نبود، چون دشمنی صف‌بسته وجود نداشت؛ بلکه مردمی آزاده بودند که چیزی برای از دست دادن نداشتند (Erman, 2018: 87-104). بدین‌سان یک سال و نیم از عمر نادر در داغستان تلف شد و این ماجرا به پریشانی اراده او انجامید (شعبانی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۰۲-۱۰۳). پس از نوروز ۱۱۵۵ (۱۷۴۲)، نادر در ۲۵ ربیع‌الاول (۳۰ مه) دوباره به داغستان تاخت و طبرسران را غارت کرد. اوسمی در قلعه قریش متحصن شد. نادر او را محاصره کرد؛ اوسمی گریخت، ولی قلعه‌اش ویران شد (مینورسکی، ۱۳۸۳: ۳۶). توقف یک سال و نیمه در داغستان، سرآغاز انحطاط نادر بود. او بدگمان و سنگدل شد. در خوارزم شورش شد؛ پسر ابوالخیر قزاق، طاهرخان (حاکم نادر) را کشت. نصرالله‌میرزا به آنجا رفت و مردم خوارزم اطاعت کردند. ازبکان خواستند پسر ایلبارس (که نادر کشته بود) حاکم شود. تراکمه یموت و تکه به خراسان کوچانده شدند (مینورسکی، ۱۳۸۳: ۳۶). لزگیان نیز با تاخت‌وتازهای پیوسته نادر را خسته کردند (فلور، ۱۳۶۸: ۱۹). محمدکاظم وزیر مرو می‌نویسد: به اراده قادر متعال، حضرت صاحب‌اقبال مدت دو سال کسری در نواحی داغستان با طایفه لزگیه محاربات زیاد از حد کرد... چون شمخال لزگی... عاجز شد، ناچار با جمعی از سرکردگان... با پیشکش و ارمغان بسیار عازم رکاب... گردید. عاقبت کار به مدارا کشید و با ازدواج نادر با دختر شمخال، کار صلح پیشه گرفته شد. و خاقان گیتی‌ستان بعد از مدت سه سال از نواحی داغستان... عازم مملکت شماخی شد (محمدکاظم، ۱۳۶۹: ۸۶۸-۸۶۶).

تحلیلی بر حمله نادر به داغستان و واکنش اقوام داغستان نسبت به آن

مورخان این دوره از شدت عمل و سخت‌کشی‌های نادر بسیار سخن گفته‌اند. سختگیری و خشونت نادر در برابر رؤسای ایلات و سران لشکر، از ارکان عمده سیاست وی بود. زیرا نادر به فراست دریافت که رؤسای ایلات و سران لشکر - که از دیرباز به خودسری و استبداد رأی خو گرفته‌اند - جز به وسیله

برقراری نظامات و مقررات سخت تابع نخواهند شد. در منطقه ای که همیشه سلاطین در سایه شمشیر و قوه قهریه سلطنت رانده‌اند، برای ایجاد آسایش و امنیت عمومی جز اعمال زور و سیاست خشن نسبت به این طبقات چاره‌ای نبود. بنابراین سخت‌گیری‌های نادر در امور لشکری - که لزوم آن از هر جهت واضح است - و در امور کشوری برای جلوگیری از تعدیات مأمورین دولتی، نهایت اهمیت را داشته است (شمیم، ۱۳۶۸: ۱۰۸). با این‌که نادر در نظر بیگانگان و دشمنان سخت مهیب بود، اما کمتر از آن منفور رعایای خویش نبود. باج‌های گزاف که با ظلم و سختی سבעانه ستانده می‌شد، رعیت را به آخرین پایه افلاس رسانیده بود و سرداران او با بدرفتاری مخصوص خود، بدبختی و رنج مردم را افزون‌تر می‌کردند (بازن، ۱۳۶۵: ۲۶). هرچند برخی از مورخان نادرشاه را پادشاهی جهانگیر، مغرور و جاه‌طلب دانسته‌اند، لیکن با اندکی دقت در گزارشات پادشاهی نادر، این حقیقت مسلم می‌شود که وی برخلاف سلاطین هم‌عصر خویش (سلطان عثمانی و تزار روس) به هیچ وجه درصدد جهانگیری و فتح و اشغال قطعات مجاور ایران، بیش از آنچه حقاً و طبیعتاً جزو خاک ایران می‌دانسته، نبوده است. اساساً تمامی محاربات نادر با عثمانی، سلاطین بخارا و خوارزم، حکام محلی قندهار و هرات، و لشکرکشی‌های او به قفقازیه، فقط برای ایجاد وحدت ارضی و تشکیل سرحدات طبیعی ایران بوده است. زیرا نادر در سیاست خارجی خود، نظریه سلاطین بزرگ گذشته ایران را مراعات می‌نمود و می‌خواست تمامی ولایات و قطعاتی را که در دوره استقلال تام و تمام کشور، جزو خاک ایران محسوب می‌شده، از چنگ همسایگان خارج سازد و دوره عظمت و اقتدار ایران را تجدید نماید (Mammadova, 2024: 45-47). از آنجا که در اوان زمامداری وی، بخش بزرگی از ایران غربی و شمالی در تصرف عثمانی و روسیه بود و افغان‌ها (که از دیرباز اتباع ایران بودند) دعوی استقلال داشتند، نادر خود را از جنگ و محاربه با همسایگان غربی و شمالی و قبایل ساکن افغانستان ناگزیر می‌دید (شمیم، ۱۳۶۸: ۱۱۱). همچنین نادر پیش از حمله به داغستان، در مدت اقامت در قزوین مجبور شد (برای انجام قولی که داده بود) به پزشک توانای هندی خود، علوی‌خان، اجازه دهد از خدمتش مرخص شود و برای زیارت به مکه برود. نادر که از مراقبت‌های پزشکی و نفوذ بازدارنده علوی‌خان محروم شده بود، روزبه‌روز قوای جسمانی و دماغی‌اش به طور قابل ملاحظه‌ای رو به انحطاط گذاشت. بروز خشم‌های ناگهانی او که مدتی بود به ندرت اتفاق می‌افتاد، تکرار می‌شد (نارویی و لکه‌هارت، ۱۳۸۴: ۵۰۰). برخی نویسندگان نیز با شاخ و برگ دادن بیش از حد به حمله نادر به داغستان، نوشته‌اند که نادر در لشکرکشی به داغستان متحمل شکست‌های پی‌درپی گردید و موفقیتی به دست نیاورد و قسمت قابل توجهی از قشون خویش و مبالغ زیادی پول از دست داد (Musaev, 2022: 939) و سرانجام مجبور

شد در فوریه ۱۷۴۳ م. به ایران بازگردد (آرنوا و اشرفیان، ۱۳۵۶: ۱۷۹). اما هنگامی که صحبت از پیروزی‌های نادر می‌شود، به صورت گذرا و موجز و متناقض با گفته‌های خود به این موضوع پرداخته‌اند. مثلاً به نقل از بوتکوف نوشته‌اند: «نادر به اشراف و قبایلی که سلاح بر زمین نهاده بودند، سخاوتمندانه هدیه می‌داد. مثلاً بزرگان یکی از روستاهای مستحکم زیر فرمان اوسمی، با اعتراف به گناه خویش پیش نادر آمدند و تقصیر مقاومت سرسخت خود را به گردن احمدخان اوسمی گذاشتند. نادرشاه با مهربانی آنان را پذیرفت و خلعت‌های گرانبهایی به آنها داد. در اکتبر سال ۱۷۴۲ م. نیز برخی از قبایلی که در کناره‌های رود سامورا زندگی می‌کردند، اطاعت خود را اعلام داشتند و بدین جهت به سران آنها پاداش داده شد و قبایلشان مورد هیچ‌گونه تعرضی قرار نگرفت» (آرنوا و اشرفیان، ۱۳۵۶: ۲۳۱). این موارد نیز می‌تواند به نوعی ناقض مفاد این منابع باشد.

تحلیل روابط نادرشاه افشار با اقوام داغستان و زمینه‌های منتج به واگرایی این منطقه از ایران

در تحلیل جامعه‌شناختی روابط نادرشاه افشار با اقوام داغستان باید گفت که ریشه‌های واگرایی داغستان در تقابل دو منطق «امنیت‌سازی از بالا» و «الگوی بقاء از پایین» قابل بررسی است. موضوع واگرایی داغستان از ایران در دوره نادرشاه، صرفاً یک مسأله نظامی یا ژئوپلیتیکی نیست، بلکه به عنوان یک مسأله جامعه‌شناختی تاریخی قابل تحلیل است. در این چهارچوب، می‌توان دو منطق متفاوت را شناسایی کرد: از یک سو، منطق امنیت‌سازی متمرکز و خشن از بالا که نادرشاه در پیش گرفت، و از سوی دیگر، منطق بقا و حفظ خودمختاری از پایین که اقوام داغستانی به ویژه لزگیان بر اساس ساختار قبیله‌ای، معیشتی و جغرافیایی خود دنبال می‌کردند. برخورد این دو منطق، نه تنها به تثبیت حاکمیت ایران نینجامید، بلکه زمینه‌های واگرایی و پیوستن تدریجی این منطقه به حوزه نفوذ روسیه را فراهم ساخت (Gasanov, Magomedov, 2018: 5-9).

۱. منطق «نظم آهنین» نادرشاه در برابر داغستانیان

نادرشاه به عنوان یک فاتح نظامی گر که تمام پروژه خود را بر «وحدت ارضی» و «بازگرداندن سرحدات طبیعی ایران» بنا نهاده بود، نمی‌توانست وجود مناطقی با حاکمیت سیال و خودمختار قبیله‌ای را تحمل کند. از منظر او، داغستان نه یک همسایه، بلکه «قسمتی از قلمروی سرکش» تلقی می‌شد که باید با خشونت سازمان‌یافته به نظم امپراتوری بازگردانده شود. سخت‌گیری‌های او در امور لشکری و کشوری - که به گفته شمیم (۱۳۶۸) برای ایجاد امنیت ضروری می‌نمود - در عمل، بر فضای قفقاز که فاقد ساختار سیاسی

متمرکز بود، اثر معکوس داشت. سرکوب‌های خونین، تبعیدهای اجباری به خراسان، و غارت منابع، نه تنها وفاداری ایجاد نکرد، بلکه مشروعیت حکومت ایران را در چشم قبایل محلی زایل و نابود کرد. این رویکرد با آنچه بندیت اندرسون «ناسیونالیسم چاپی» یا «امپریالیسم فرهنگی» می‌نامد تفاوت دارد؛ نادر به دنبال همسان‌سازی نبود، بلکه به دنبال اطاعت محض (باج، سرباز، و عدم شورش) بود. اما در جوامع قبیله‌ای کوهستانی با اقتصاد معیشتی، اطاعت محض تنها با بازتولید مداوم خشونت ممکن است و این همان چیزی است که پژوهش روسی (آرنوا و اشرفیان) نیز با تأکید بر «شکست‌های پی‌درپی» و «تلفات سنگین» به آن اشاره کرده‌اند.

۲. اقوام داغستان در فضای منطق «بقای انعطاف‌پذیر» و «سیاست همسایگی فرصت‌طلبانه»

در طرف مقابل نادر مقابل، اقوام داغستان به‌ویژه لزگیان ساختاری سیاسی مبتنی بر خان‌نشین‌های پراکنده، وفاداری‌های موقتی و اقتصاد غارتگری تکمیلی داشتند. این ساختار، محصول جغرافیای کوهستانی، تنوع زبانی و فقدان یک دولت مرکزی فراگیر بود. از منظر جامعه‌شناسی تاریخی، چنین جوامعی معمولاً دو راهبرد در برابر امپراتوری‌ها اتخاذ می‌کنند: یکی «مقاومت مسلحانه» در صورت تهدید موجودیت، و دیگری در صورت دریافت امتیاز مانند کمک مالی یا خودمختاری محلی، «همکاری تاکتیکی» خواهند داشت (Tamay, 1958: Vol. V). نمونه آن را در گزارش بوتکف می‌بینیم که نادر با قبایل تسلیم‌شده مهربانی می‌کند؛ اما این همکاری هرگز به وفاداری پایدار بدل نشد، زیرا به محض تضعیف فشار نظامی، همان قبایل دوباره به غارت و شورش روی می‌آوردند. این مهم را آکسورثی در تحلیلی آورده که در لشکر کشی نادر در داغستان قبایل از درگیر شدن در هرگونه نبرد خودداری کردند و دوباره به تپه‌ها و جنگل‌های مناطق کوهستانی شمال قفقاز روی آوردند و این لشکرکشی بی‌حاصل شد. (Axworthy, 2009: 234-238). نکته کلیدی در تحلیل واگرایی، نقش تسهیل‌گر رقابت روسیه و عثمانی است. حضور این دو قدرت، هزینه مقاومت در برابر ایران را برای قبایل داغستانی کاهش می‌داد. آن‌ها می‌توانستند با چرخش بین این سه قدرت (ایران، روسیه، عثمانی)، بهترین گزینه را برای بقای خود انتخاب کنند. وقتی نادر با خشونت بی‌امان وارد عمل شد، این چرخش به سمت روسیه تسریع گردید و در نهایت به عریضه تحت‌الحمایگی انجامید (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۸۱).

در تحلیلی دیگر می‌توان گفت سه عامل ساختاری، واگرایی داغستان از ایران در دوره نادر را به یک روند تقریباً جبری تبدیل کرد:

اول) عدم تطابق ابزار و هدف: نادر می‌خواست با ابزارهای نظامی متمرکز (ارتش عظیم، توپخانه، کوچ

اجباری) در منطقه‌ای که «قدرت» در آن به صورت پراکنده و سیال بود، حاکمیت پایدار ایجاد کند. این عدم تطابق، منابع ایران را تحلیل برد و لزگیان را رادیکال‌تر کرد.

دوم) نبود «هزینه فرصت» برای همکاری با ایران: در حالی که روسیه و عثمانی به قبایل داغستانی خودمختاری نسبی و حتی حمایت می‌دادند، ایران فقط باج‌گیری و سرکوب ارائه می‌کرد؛ بنابراین، همکاری با ایران برای خوانین محلی یک «بازنده - بازنده» بود، درحالی‌که گرایش به روسیه «برنده - برنده» به نظر می‌رسید (شیعه، ۱۳۹۳: ۱۸۵).

سوم) تغییر نسل و حافظه جمعی: لشکرکشی‌های مکرر نادر و پیش از آن صفویان؛ باعث شکل‌گیری حافظه‌ای جمعی از «ظلم ایرانی» در میان اغلب داغستانی‌ها شد. این حافظه، هرگونه تلاش بعدی برای بازگشت به حاکمیت ایرانی را با سوءظن مواجه می‌کرد و زمینه را برای پذیرش حاکمیت روسیه که خود را به عنوان «آزادکننده» معرفی می‌کرد، هموار ساخت. به عبارت ساده، نادرشاه در داغستان قربانی «پیروزی‌های بدون فتح» شد: او نبردها را می‌برد، اما هرگز نتوانست وفاداری را بخرد. منطق خشن او که در مرکز ایران برای مهار سران ایلات کارساز بود، در حواشی این جامعه که ساختارهای اجتماعی متفاوتی داشت، به نتیجه معکوس انجامید (Mikaberidze, 2015: 120). واگرایی داغستان از ایران، نه یک خیانت، بلکه یک انتخاب عقلانی بقا از سوی اقوام محلی بود که در شرایط به آشفته قدرت، به سمت حامی قدرتمندتر و کم‌آزارتر (روسیه) متمایل شدند. بدین ترتیب، نادرشاه با وجود همه نبوغ نظامی‌اش، نتوانست چرخه «سرکوب، مقاومت، واگرایی» را بشکند و میراث او در قفقاز، نه تثبیت ایران، که از دست رفتن همیشگی این منطقه را رقم زد؛ زیرا علاوه بر این مسائل مهم، ضعف در هویت ملی که وجه تمایز یک ملت از دیگران است و موجبات معرفی آن ملت را فراهم می‌آورد در این دوران در بدترین شرایط قرار داشت. تلاش‌های ناموفق نادرشاه برای الحاق داغستان، منبعی برای افسانه‌ها، اسطوره‌ها و داستان‌های عامیانه در میان مردم شمال قفقاز شد. حماسه آوارها با عنوان «نادر شاه» (نبرد با نادرشاه) و حماسه قهرمان مرتضی علی (لک پسنیا او گرو مرتضی علی)، تصویری زنده و رنگارنگ از پیروزی بر «بلای کائنات» ارائه داده‌اند. این آثار اوج حماسه‌های داغستانی در این مورد را نشان می‌دهند (Kapieva, 1970: 19).

نتیجه‌گیری

با سقوط دولت صفویه و بروز اغتشاش و هرج و مرج در ایران دولت روسیه با لشکرکشی به مناطق شمالی و عثمانی با لشکرکشی به مناطق غربی و شمال‌غربی به خاک مملکتی تجاوز کردند، و وقتی بر اثر حملات

نادرشاه مجبور به بازگشت شدند با حمایت از اقوام پیرامونی از جمله لزگی‌ها و مدعیان دروغین در رسیدن به اهداف خود کوشیدند. نادر دولت واحد ایران را که بر اثر بی‌کفایتی افغان‌های اصفهان و بسط سیاست مستعمراتی روسیه و عثمانی و به‌واسطه سرکشی رؤسای ایلات رو به زوال قطعی می‌رفت از نو زنده کرد و استقلال این کشور را در طی ده سال جنگ و ستیزه تحکیم کرد، اما تشکیل این دولت نیرومند قوی همسایگان را به وحشت و اضطراب دچار کرد. در این بین خودمختاری خواهی اقوام پیرامونی که عمدتاً بر دوره‌های گذار و گسل‌های سیاسی و انتقال از نظمی به نظمی دیگر در ساختار سیاسی کشور منطبق است؛ یعنی هر زمان که اقتدار دولت مرکزی، تحت تأثیر متغیرهای داخلی یا منطقه‌ای و جهانی تضعیف شده به نحوی که توان اداره امور را از دست داده است، نیروهای سیاسی گریز از مرکز فعال شده و نوعی خودگردانی محلی منطقه‌ای را در دوره خلأ قدرت برقرار ساخته‌اند؛ بالعکس با قدرت گرفتن دولت مرکزی و مساعد شدن فضای سیاسی منطقه و جهان، دوباره کنترل آن به دست دولت مرکزی افتاده است و نیروهای فعال و اگر موقعیت خود را از دست داده‌اند. بررسی روابط نادرشاه افشار با اقوام داغستان نشان می‌دهد که واگرایی این منطقه از ایران، نه یک رویداد ناگهانی، بلکه فرآیندی تدریجی و حاصل تعامل چندین عامل ساختاری، رفتاری و ژئوپلیتیکی بود. لشکرکشی‌های سه‌گانه نادر به داغستان (۱۷۳۵-۱۷۴۳) اگرچه در ظاهر با پیروزی‌های نظامی همراه بود؛ اما هرگز به تثبیت حاکمیت پایدار ایران بر این منطقه کوهستانی و قبیله‌ای نینجامید. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که عوامل زیر در واگرایی داغستان از ایران نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند:

اول، رویکرد صرفاً نظامی و سرکوب‌گر نادرشاه در قبال اقوام داغستانی. برخلاف سیاست‌های جذب و مدارا، نادر با خشونت سازمان‌یافته، کوچ‌های اجباری به خراسان، غارت منابع و سرکوب خونین شورش‌ها، نه تنها وفاداری ایجاد نکرد، بلکه مشروعیت ایران را در چشم قبایل محلی نابود ساخت. سخت‌گیری‌هایی که در مرکز ایران برای مهار سران ایلات کارساز بود، در فضای قفقاز با ساختار قبیله‌ای پراکنده و اقتصاد معیشتی، به نتیجه معکوس انجامید.

دوم، ساختار سیاسی - اجتماعی خاص داغستان شامل خان‌نشین‌های پراکنده، تنوع قومی و زبانی، اقتصاد مبتنی بر غارتگری تکمیلی و وفاداری‌های سیال، هرگونه تلاش برای ایجاد حاکمیت متمرکز را با دشواری روبه‌رو می‌کرد. کوهستانی بودن منطقه و آشنایی کامل مردم آن با گذرگاه‌های صعب‌العبور، مزیت نظامی ارتش منظم ایران را خنثی می‌ساخت.

سوم، رقابت و دخالت قدرت‌های خارجی (روسیه و عثمانی) که با حمایت از شورش‌های محلی و

ارائه خودمختاری نسبی در برابر ایران، هزینه مقاومت را برای قبایل داغستانی کاهش می‌دادند. وجود این قدرت‌های رقیب، به اقوام داغستانی امکان «چرخش استراتژیک» و انتخاب حامی جایگزین را می‌داد؛ چیزی که در نهایت به عریضه تحت‌الحماگی لزگیان به روسیه و واگذاری رسمی داغستان در معاهده گلستان (۱۸۱۳) انجامید.

چهارم، پیوندهای مذهبی مردم سنی‌مذهب داغستان با عثمانی (در برابر تشیع صفوی - افشاری) و حافظه جمعی ناشی از ظلم‌های دوره صفویه، شکاف میان حاکمیت ایران و مردم محلی را عمیق‌تر کرد. قطع منظم کمک‌های مالی به خوانین داغستانی نیز که برای جلوگیری از غارت‌ها پرداخت می‌شد، به عامل دیگری برای نارضایی و شورش بدل گشت.

در نهایت، واگرایی داغستان از ایران را باید نه به عنوان «خیانت» اقوام محلی، بلکه به عنوان انتخابی عقلانی برای بقا در شرایط آنارشیک قدرت تحلیل کرد. نادرشاه با وجود نبوغ نظامی و تلاش برای بازگرداندن سرحدات طبیعی ایران، نتوانست چرخه «سرکوب، مقاومت، و نتیجه آن واگرایی» را بشکند. توقف یک‌و نیم‌ساله در داغستان، تلفات سنگین انسانی و مالی، و فرسایش قوای جسمانی و دماغی خود او، نه تنها به ناکامی در فتح داغستان انجامید، بلکه به گفته بیشتر مورخان، سرآغاز انحطاط سلطنت نادری و زوال قدرت مرکزی ایران بود. میراث نادر در قفقاز، برخلاف آرمان او برای وحدت ارضی، از دست رفتن تدریجی و همیشگی این منطقه از حاکمیت ایران بود؛ فرآیندی که با قتل نادر در ۱۷۴۷ م. شتاب گرفت و با معاهده گلستان به پایان رسید.

منابع و مطالعات

- استرآبادی، میرزا مهدی‌خان، (۱۳۸۳)، دره نادره، به اهتمام سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- افشارنارویی، غلامرضا. لاکهارت، لارنس، (۱۳۸۴)، نادرشاه؛ آخرین کشورگشای آسیا، ترجمه اسماعیل افشار نادری، تهران، نشر دستان.
- اللهیاری، فریدون، آهنگران، امیر. (۱۳۹۰). جغرافیای تاریخی قفقاز از منظر مورخان و جغرافی‌دانان مسلمان. تحقیقات جغرافیایی، سال ۲۶ (۱۰۱)، صص ۱۹۹-۲۱۸.
- آرنوا، م. ر. اشرفیان، ک. ز. (۱۳۵۶)، دولت نادرشاه افشار، ترجمه حمید مؤمنی، تهران، نشر شبگیر.
- بازن فرانسوی، پادری، (۱۳۶۵)، نامه‌های طبیب نادرشاه، ترجمه دکتر اصغر حریری، تهران، انتشارات

- شرق.
- پالمر، رابرت روزول، (۱۳۸۶)، تاریخ جهان نو جلد اول، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران، انتشارات امیرکبیر.
 - حافظنیا، محمدرضا، (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی ایران، تهران، انتشارات سمت.
 - دهقان‌نژاد، مرتضی، دهقان‌نیری، لقمان، سمباتیان، رمان (۱۳۸۸) «سیاست مذهبی نادرشاه در قفقاز». فصلنامه تاریخ اسلام و ایران، شماره ۳: صص ۸۵-۱۱۲. DOI: 10.29252/chs.10.38.83
 - روی‌مکالین، فیتلی، (۱۳۷۰)، شیخ شامل داغستانی، ترجمه کاوه بیات، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
 - رهبرین، کلاس میکائیل، (۱۳۸۳)، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
 - ریاحی، محمد امین، (۱۳۶۸)، سفارتنامه‌های ایران، گزارش مسافرت و مأموریت سفیران عثمانی در ایران، تهران، انتشارات توس.
 - شعبانی، رضا، (۱۳۶۹)، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، تهران، انتشارات نوین.
 - شمیم، علی اصغر، (۱۳۶۸)، از نادر تا کودتای رضاخان میرپنج، تهران، انتشارات مدبر.
 - شمیم، علی اصغر، (۱۳۶۸) ایران در دوره سلطنت نادرشاه. تهران: مدبر.
 - شهبازی، عبدالله، (۱۳۷۰)، «بررسی علل ناکامی نادرشاه در داغستان». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
 - شیعه، اسماعیل، (۱۳۹۳)، مقدمه‌ای بر مبانی برنامه‌ریزی شهری، تهران، انتشارات دانشگاه علم و صنعت.
 - فلور، ویلهلم، (۱۳۶۵)، برافتادن صفویان برآمدن محمود افغان، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس.
 - فلور، ویلهلم، (۱۳۶۸)، حکومت نادرشاه به روایت منابع هلندی، ترجمه دکتر ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس.
 - فیگوئروا، دن گارسیداسیلوا، (۱۳۶۳)، سفرنامه فیگوئروا، به تصحیح غلامرضا سمیعی، بی‌تا.
 - قزوینی، ابوالحسن، (۱۳۶۷)، فواید الصفویه، به تصحیح و مقدمه مریم میراحمدی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
 - کروسینسکی، یوداش تادیوش (۱۳۸۱)، سقوط اصفهان به روایت کروسینسکی، بازنویسی سید جواد طباطبایی، تهران، انتشارات نگاه معاصر.

- کروسینسکی، یوداش تادیوش، (۱۳۶۳) سفرنامه کروسینسکی: یادداشت‌های کشیش لهستانی عصر صفوی، عبدالرزاق دنبلی (مفتون)، مقدمه و تصحیح دکتر مریم میراحمدی، تهران، انتشارات توس.
- کشیشان ژزوئیت، (۱۳۷۰)، نامه‌هایی شگفت‌انگیز از کشیشان فرانسوی در دوران صفویه و افشاریه، ترجمه دکتر بهرام فره‌وشی، تهران، مؤسسه علمی اندیشه جوان.
- گیلانتر، پطرس دی سرکیس، (۱۳۴۴)، گزارش‌های پطرس دی سرکیس گیلانتر در مورد سقوط اصفهان، با حواشی‌نگاری لارنس لکهارت، ترجمه کارو اون میناسیان، ناشر: کتابفروشی شهریار اصفهان.
- لکهارت، لارنس، (۱۳۶۴)، انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، ترجمه مصطفی قلی‌عماد، تهران، انتشارات مروارید.
- محمد کاظم وزیر مرو (۱۳۶۹)، عالم آرای نادری، ج ۲، تصحیح محمد امین ریاحی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- مستوفی، حمدالله، (۱۳۳۶) نزهت‌القلوب به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: کتابخانه طهوری.
- مینورسکی، ولادیمیر، (۱۳۸۳)، ایران در زمان نادرشاه، ترجمه رشید یاسمی، تهران، انتشارات دنیای کتاب.
- نوایی، عبدالحسین، (۱۳۶۳)، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ه. ق، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- نوایی، عبدالحسین، (۱۳۷۷)، روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه، تهران، انتشارات سمت.
- هنوی، جونس، (۱۳۸۳)، زندگی نادرشاه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- هوشنگ‌مهدوی، عبدالرضا، (۱۳۸۸)، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- یکتایی، مجید، «پیشینه تاریخی سرزمین داغستان»، مجله بررسی‌های تاریخی، تهران، ۱۳۵۰ ش، سال ۶، شماره ۱.

- Lockhart, Laurence, (1938). Nadir Shah: A Critical Study Based Mainly Upon Contemporary Sources. London: Luzac & Co.
- Axworthy, Michael, (2009). The Sword of Persia: Nader Shah, from Tribal Warrior to Conquering Tyrant. London and New York: I.B. Tauris.
- Musaeu, Makhach Abdulaevich (2022). "The Strength and Losses of Nadir Shah's

- Army in the Dagestan Campaign of 1741- 1743". History, Archeology and Ethnography of the Caucasus (in English and Russian). Vol 18, No 4 .pp: 932- 940.
- Mikaberidze, Alexander (2015). Historical Dictionary of Georgia. Rowman & Littlefield. p. 120. ISBN 9781442241466. Retrieved 3 December 2015. Bloomsbury Publishing, 2015.
 - Gasanov, Magomed. R., Magomedov, Guseyn. A.(2018) Position of Nadir Shah's Troops in Southern Dagestan and Events in "Iran- Kharab" Area, January 2018 Dagestan State Pedagogical University Journal Social and Humanitarian Sciences 12(2):5- 9 DOI:10.31161/1995_0667_2018_12_2_5_9
 - Tamay AI.(1958) On the issue of the failure of the Dagestan campaign of Shah Nadir (1741- 1743). Scientific notes of the Dagestan branch of the USSR Academy of Sciences. Vol. V.
 - Mammadova, Rena Maksud gizi(2024) political and military activities of nadir shah afshar and his reforms (based on sources in persian language) of the dissertation for the degree of Doctor of History, Baku.
 - Erman, Kubilayhan (2018). Afshar Nader Shah: Military Leadership, Strategy and the Armed Forces During his Reign. Çanakkale Araştırmaları Türk Yılığ, 16(25), 87- 104. <https://doi.org/10.17518/canakkalearastirmalari.475826>.
 - Kapieva, Natalia Vladimirovna,(1970) Pesni narodov Dagestana (Songs of the peoples of Dāğestān), Leningrad.

The Reaction of Dagestan's Ethnic Communities to the Rule of Nader Shah Afshar

Kurosh Salehi^{1*} & Nader Raz²

1. Associate Professor, Department of History, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran

2. PhD Student in History of Iran (Islamic Period), Shiraz University, Shiraz, Iran

Abstract

Due to its strategic geographical position and pronounced ethnic and religious diversity, the Caucasus region has historically constituted one of the most sensitive and contested zones of confrontation among Iran, Russia, and the Ottoman Empire. During the Afsharid period, Nader Shah undertook military campaigns into the Caucasus, including Dagestan, with the explicit objective of restoring Iranian sovereignty over the lost territories. However, his extensive operations in this region not only failed to establish lasting Iranian control but in fact accelerated Dagestan's gradual detachment from the Iranian sphere of influence.

Employing a descriptive-analytical methodology and drawing upon library sources and historical documents, this study seeks to examine the nature of Nader Shah's relations with the ethnic groups of Dagestan and to identify the underlying causes that contributed to the weakening of the region's ties with Iran. The research findings indicate that between 1735 and 1743 CE, Nader Shah organized three major campaigns into Dagestan, mobilizing forces estimated between 100,000 and 150,000 men, and succeeded in capturing substantial portions of the region, bringing tribes such as the Lezgis, Avars, and Tabarasans to the verge of total defeat. Nonetheless, several formidable obstacles impeded the complete subjugation of the area: the extremely rugged and mountainous terrain of the Caucasus, the tenacious resistance and guerrilla warfare tactics employed by indigenous tribes, and the covert support extended by the Ottoman Empire and Russia to Dagestani rulers. Ultimately, despite achieving apparent military victories, the Iranian army withdrew from the region, leaving the status quo largely intact until the end of Nader Shah's reign.

*Email: salehi@lihu.usb.ac.ir

نویسنده مسئول:

This study argues that the failure to establish comprehensive and unified sovereignty in Dagestan—where political organization rested on a semi-independent khanate system—stemmed from a confluence of interrelated factors: the absence of mutual trust between the central authority and local elites; persistent interference and strategic rivalry among foreign powers, particularly the Ottomans and Russia, which fuelled local insurgencies; and Nader Shah's harsh military policies and bloody repressions, which, far from eliciting loyalty, provoked deep-seated resentment and hostility among Dagestani tribes, thereby undermining the legitimacy of Iranian rule in their eyes. These factors collectively shaped the reaction of Dagestan's ethnic communities to Afsharid rule and ultimately facilitated the region's divergence from Iran.

Keywords: Nader Shah Afshar, Dagestan, Caucasus, Lezgis, Ottoman Empire, Russia, Khanate.